

تأثیر سعدی بر آثار ولتر (فیلسوف قرن ۱۸ فرانسه)

فاطمه عشقی *

استادیار گروه زبان و ادبیات فرانسه، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران

دریافت: ۸۹/۴/۱۳

پذیرش: ۸۹/۷/۲۰

چکیده

تحقیقات وسیعی دربارهٔ سعدی و غرب تا به حال انجام شده است، اما سهم سعدی در آثار ولتر، این فیلسوف روشنگر که امروز حتی به نام پیش‌کسوتِ تساهل و تسامح شناخته شده است و تمام دوران طولانی زندگیش را برای بهبود جوهرهٔ وجود انسانی چه از طریق حکایات (معروف‌ترین آن‌ها *زیدک* یا *صادق*) و چه از طریق تحقیقات تاریخی (*تاریخ شاهان* یا *تتبع بر اخلاقیات*) صرف کرد بسیار است. فیلسوفی چون ولتر در سعدی همان آنی را پیدا کرد که تا آخر قرن ۱۷ افکار مسالمت‌جویانه‌اش به‌خصوص نزد سیاحان پروتستان ستایش شد. از اوایل قرن ۱۸ روشنگران برای اشاعهٔ مرام فلسفی خود بر پایهٔ انسانگرایی مسیحی کلاسیک جدید خلاف کلاسیک یونان باستان در جهت بهبود وضع سیاسی و مذهبی جامعهٔ فرانسه بر مبنای وضع قوانین و اعتلای اخلاقیات احتیاج به منابع زنده و مستدل از کشورهای بر سر زبان و دور از اروپا داشتند. خواهان آن بودند که با نشان‌دادن فرهنگ غنی دیگری کمبودها و خودباوری‌های بی‌محتوای طبقه فرهنگ‌زدهٔ فرانسه را انتقاد کنند. شواهد و تحقیقات نشان می‌دهد که ولتر بیش از آنچه به‌طور گذرا بخواهیم دربارهٔ اثرپذیرش از سعدی در قسمتی از حکایاتش بگوییم به او مدیون است. جای پای او را چه مستقیم آنجا که خود اعتراف می‌کند و چه غیرمستقیم آنجا که در تأملات و واکنش‌هایش انعکاس می‌یابد، می‌توان جست‌وجو کرد. در ادبیات ولتر نه تنها شرق افسانه‌ای با طنز و استعاراتش نفوذ دارد، بلکه فلسفهٔ اخلاقی، خداپرستی و سیاسی و بالاخره ایده‌آل انسان‌دوستی سعدی نیز در نوشته‌هایش^(۱) حلول کرده است؛ به همین دلیل هم منابعی را که نشان می‌دهند ولتر از سعدی بهره‌ها برده است، نباید از نظر دور داشت، زیرا این منابع می‌توانند ادعای تفاهم ولتر با سعدی را در این پژوهش ثابت کنند و دلایلی بر پیشرفت تأثیر افکار سعدی بر میراث‌گذاران اواخر قرن و شعرا، محققان و مترجمین قرن ۱۹ و ادبیات نوین باشند.

واژه‌های کلیدی: شرق، یکتاپرستی، عدالت، تسامح، بردباری.

۱. مقدمه

ژان فرانسوا ماری آروئه ملقب به ولتر در ۱۶۹۴ در خانواده‌ای بورژوا در پاریس به دنیا آمد. در دوران دبیرستان نیوغ زودرسش توجه معلمان را جلب کرد و تا امروز در مورد گفته‌هایش بحث و جدل بسیار وجود دارد و بعضی از آن‌ها همچنان آتشین است. نویسندۀ کلاسیک جدید فرانسه تحت‌تأثیر متفکرین پیشین به تنزیه اخلاقیات و باورهای مذهبی و سیاسی جامعه‌اش اعتقاد داشت. در مجموع تعداد ۱۳۶۸ برگه‌دان کتاب، تنوع تحقیقاتش را به اثبات رسانده است و از اولین تجددگرایان اروپا به شمار می‌آید. مسئله اصلی تحقیق ما این است که چطور ولتر به سعدی پیوند خورد و در آثار گسترده‌اش چگونه از او یاد کرد؟ تاریخ توجه به شرق را در آثار ولتر نمی‌توان به آسانی با صحت و درستی مشخص کرد، اما آنچه در نوشته‌های او نمایان است علاقه وافرش به این بخش جهان است که روزه‌روز افزون‌تر می‌شود و سعی دارد آن را بشناسد. حتی چنانچه منحنی دلبستگی‌اش به شرق را رسم کنیم، با تعجب پی‌می‌بریم که هرچه نویسنده سالخورده‌تر می‌شود، کشش او به سوی شرق روشن‌تر می‌شود؛ تا آنجا که نه تنها در حکایاتش بلکه در کتاب‌های فلسفی به تفصیل از شرق صحبت می‌کند. برای روشن شدن این مسئله باید به کمی گذشته‌تر از زمان ولتر بازگشت؛ آنجا که هم‌عصرانش چون منتسکیو در بحبوحه جدال انسان‌گرایی دوران باستان با دوران مسیحیت خواهان منابع دیگری بودند و منابع ایرانی قرن هفده را بسیار غنی یافتند و هریک براساس سلیقه و توانایی خود، از جامعه ایران و ادبیانش ستایش‌ها کردند.

فرهنگ انسان‌گرایی دیرینه ایران که سعدی به آن جان دوباره می‌بخشد، از رنسانس در ادبیات فرانسه جای گرفت ولی اثرش تا اواخر قرن هفده در فرانسه چشمگیر نیست. در ادبیات انتقادی دوران کلاسیک جدید (قرن هجده)، نامه‌های ایرانی منتسکیو، ایران را به شهرت جهانی رساند و بیشتر هم‌عصران سعدی از جمله ولتر را نیز تشویق به کاوش در منابع شرق کرد.

هدف اصلی تحقیق ما بر این اساس پایه‌ریزی می‌شود که بدانیم چه قسمت‌هایی از اندیشه‌های سعدی در *زیدک* یا *صادق* که یکی از معروف‌ترین حکایت‌های فلسفی‌اش بر مبنای مبارزه «خیر و شر» است، تأثیر گذاشته است. قسمت دوم تحقیق درباره اثر ارزشمند فلسفی تاریخی‌اش، *تتبع در اخلاقیات* است و در آن نشان می‌دهد که چطور از شیوه آموزش و حتی فرهنگ شرقی، دست به انتقاد از تعالیم خودمحموری جامعه فرانسه می‌زند و افکار خود را در

مذهب و سیاست متبلور می‌کند. روش تحقیق ما، تطبیق مستقیم نشانه‌ها در دو اثر ولتر با منابعی است که در آن زمان در دسترس فیلسوف قرار داشته است، تا بدان پهنه روشنایی رسیم که ولتر تا چه حد مفتون سعدی و درس‌های آداب و اخلاقیات او می‌شود، پیام‌های انسان‌گرایانه غرب را ناقص می‌داند و اتکا به این واجبات را در انسان‌گرایی به‌عنوان اسناد نمونه و مکتوب به منظور رفع کمبودهای جامعه خود ارائه می‌دهد. درواقع شاید این روش بتواند ما را به تفاهم ولتر با سعدی تا آن حد نزدیک کند که پاداش ادبیات تطبیقی و واحد روح‌های مشترک در بدن‌ها و فضای زمانی مختلف را ارزشیابی در خور توجه قرار دهد!

۲. منابع آشنایی ولتر با شرق

به قول آسکولی (Voltaire, 1929: IV) هنگامی‌که ولتر حکایت زدیک را در ۱۷۴۸ معرفی کرد، «مدت طولانی بود که به سوی شرق می‌نگریست»، از سال ۱۷۲۸ که اظهار کرد به «کنستانتینوپل پناهنده خواهد شد» تا سال ۱۷۷۶ که آخرین سخنش را در نمایشنامه‌ای با عنوان «محمد» زد، بی‌امان عقاید خود را همراه با مثال‌هایی از خطه شرق بیان می‌کرد (Lettre de Peterborhorough à Richard Towne, 1728: 84^۱).

مهم‌ترین اصل منابع آشنایی ولتر با شرق سفرنامه‌هاست که از میان آن‌ها خاطرات برنیه، تاورنیه و به‌خصوص شاردن (Chardin Jean: 1686) موردتوجه است. این سیاح پروتستان، سعدی را شاعر فیلسوف اخلاق معرفی می‌کند (Chardin Jean, 1811: 3^۲). هرگاه فرصتی برایش درطول نگارش ده‌جلد سفرنامه‌اش پیش آمده از ادبیات پربار فارسی به‌خصوص از سعدی یاد کرده است. او بنابر ادعای خودش زبان فارسی را فراگرفته است و به مقام شعر در ادبیات فارسی که در درجه والایی برای ایرانیان قرار دارد واقف می‌باشد و در سفرنامه‌اش اذعان دارد که ایرانیان همچون دکارت معتقدند شک، آغاز تحصیل دانش است و تمام فیلسوفان دوران باستان در شرق شاعر هم بوده‌اند. شاردن فنون شعری را در ایران شرح و بسط داده و مضامین اصلی بر پایه اخلاقیات و فلسفه و عشق را یادآور می‌شود. در مورد اشعار فلسفی و اخلاقی، شاردن سعدی را معرفی می‌کند. تحسین‌کننده سعدی است و آثار او را تحت‌عنوان

1. Correspodance, T.12, Nov.1728

2. Vol.5

«دیوان» معرفی می‌کند (Chardin, 1811: 126) که در آن قسمت‌های متفاوتی از تجربیات دربارهٔ روش زندگی کردن، ایده‌آل در تهذیب اخلاق و درستکاری، اندرز به بزرگان به شیوهٔ ضرب‌المثل‌های پرمعنی، معرفی شده است. شاردن بخش‌هایی از آن‌ها را ترجمه می‌کند که بیشتر مربوط به *گلستان* و در رابطه با عدالت، دوستی، انسانیت، بزرگواری و نصایح به پادشاهان و طرز رفتار آنان نسبت به رعایا و تسامح و بردباری و بخشندگی خداوند است که در ادبیات فارسی مقامی والا دارد. داستان‌های یادشده بیشتر دربارهٔ بزرگواری و فساد مردان سیاسی و وزرای مستبد و بی‌عدالت است. داستان نصیحت نوشیروان به پسرش هرمز که «مردم ریشه درخت‌اند و پادشاه تنه آن، پس پسر جان دل می‌آزار تا در قلب آنان جای گیری» (سعدی، ۱۳۵۳: ۳۲۳) و (Chardin, 1811: 90)، بارها توسط شاردن همراه حکایات دیگر که بسیاری از قول لقمان است، تمامی از *گلستان* سعدی ترجمه و تکرار شده است. شاردن بعد از این حکایات نتیجه می‌گیرد که لقمان همان ازوپ یونانی است و اطمینان می‌دهد که یونانیان تمام عقایدشان را از مردمان آسیای اولی گرفته‌اند. این سیاح پروتستان به دلیل جنگ‌های کلیسایی قبل از روشنگران قرن ۱۸ دید انتقادی نسبت به جامعهٔ خود داشتند و تمدن قدیم و جدید ایران را در برابر فرهنگ فرانسویان قرار می‌دهد و از آنجا اطمینان می‌دهد که ایرانیان چه در دوران باستان و چه در دوران ایمان به اسلام، از نظر اخلاق بسیار قابل احترام هستند. به هر حال شاردن توصیهٔ سعدی را در مورد سیاحتگری که علم نداشته باشد همچون پرندهای بی‌بال و پر است، تمام و کمال با اقامت ده‌ساله در ایران رعایت کرد و منبع اطلاعات غنی برای محققان آینده شد. روایت‌های او تأثیر بسیار زیادی بر فرهیختگان اواخر قرن هفده، چون اربلو دو مولن ویل در اثرش *فرهنگ خاوری*^۱ گذاشت و در کتابش مقالات بسیاری راجع به ایران و ازجمله سعدی نوشت. اثر دیگر، *لغت‌نامه تاریخی انتقادی* فرهیخته نامدار فرانسه، پیر بل^۲ می‌باشد. در این اثر نیز بر درجهٔ اهمیت ادبیات فارسی طبق روایت خاطرات سیاحان به‌خوبی صحنه گذارده شد. بالاخره از هاید^۳ تتبع‌گر انگلیسی نیز باید یاد کرد که تحت‌تأثیر سیاحت‌نامهٔ شاردن مذهب زردشتیان را میرا از دوگانه‌پرستی دانست و بوستان را به انگلیسی ترجمه کرد. (کادوس، ۱۳۷۸: ۴۸۸) ولتر و دیگر فلاسفهٔ قرن هجده

1. Herbelot de Molinville, la *Bibliothèque orientale*
 2. Bayle Pierre, *Dictionnaire historique et critique*
 3. Hyde Thomas, *Historia religionis veterum Persarum*

تحقیقات آن‌ها را که به باورهایشان مهر صحت می‌گذاشتند، برای مقابله با استبداد و اعتقادات کاتولیکی که همچنان از دوران جنگ‌های صلیبی نسبت به دیگر ملت‌ها خود را بی‌همتا می‌دانستند؛ استفاده کردند.

۳. ولتر و عقاید فلسفی

از اوایل قرن ۱۸ روشنگران برای اشاعه عقیده فلسفی خود بر پایه اخلاقیات که در جهت بهبود وضع سیاسی و مذهبی جامعه فرانسه قدم برداشته بودند، به نمونه‌های زنده و مستدل از کشورهای بر سر زبان، دور از اروپا و تحت‌تأثیر فرهنگ مسیحی احتیاج داشتند. آن‌ها خواهان آن بودند که با نشان‌دادن یک فرهنگ غنی دیگر کمبودها و خودباوری‌های بی‌محتوای طبقه فرهنگ‌زده فرانسه را انتقاد کنند. بی‌دلیل نبود که ولتر بارها از دوستانش چون آرژانسون، فرهنگ خاوری و سفرنامه‌ها را طلب کرد. او در سال ۱۷۴۲ می‌نویسد «احتیاج به یک شاردن، یک تاورنیه و یک برنیه دارد» (Voltaire, 1953-1965: 172¹). منتخب *گلستان سعدی* توسط آندره دوریه هم اولین بار در ۱۶۳۴ در پاریس چاپ شده بود. ولتر از زمانی که *نامه‌های ایرانی* منتسکیو را خواند و آنچنان موفقیت یافت (۱۷۲۱)، به‌سوی شرق نگرین.

اوج نوشته‌های ولتر در میانسالی در سن پنجاه و سه سالگی است که باید اوج توجهش به شرق را نیز در همین برهه دانست (Voltaire, 1965: IX). اتفاقاً سعدی نیز در همین دوران دست به نگارش *بوستان* و *گلستان* زد. ولتر همچون سعدی سفرها و سرگردانی‌های زیادی را متحمل شد. هیچ‌یک در سیاست سهمی نداشتند، ولی هر دو در کنار سیاست‌مداران زندگی گذراندند (ماسه، ۱۳۶۴: ۱۲۳). ولتر از ۱۶ سالگی پس از ترک کالج که امروز به نام دبیرستان لوئی لوگراند شهرت دارد و اولین مدرسه «جوانان مترجم» در ۱۶۶۹ در همان‌جا تأسیس شد، به جرگه جامعه اپیکوریان (ابیقور فیلسوف یونانی، بانی مکتب استفاده از فضائل زمینی) «تامپل» وارد شد. از آن به بعد زندگی طولانی‌اش به‌دلیل تفکرات روشنفکرانه دست‌خوش حوادثی شد که باید به چند مرحله تقسیم شود. در عتفوان جوانی دوبار برای انتقاد از نیابت سلطنت و رودررویی با شوالیه روان، به زندان باستیل افتاد. چون ارزش زیادی برای راسین، تراژدی‌نویس مشهور قرن هفده، قائل بود و او نیز از طریق تاریخ یونان باستان، ایران را

1. *Essai sur les Mœurs*, Vol. XVIII

شناخته بود (تراژدی میتریدات یا مهرداد)، با تاریخ ایران باستان و قهرمانی‌های ایرانیان در زندان آشنا شد. بعد از زندان شرط آزادیش جلای وطن به انگلستان بود. در آنجا تحت تأثیر نظریه‌های نیوتن و جان لاک، آزادی تفکر و تسامح انگلیسی‌ها را مورد ستایش قرار داد. در بازگشت به فرانسه **تاریخ شارل دوازدهم و نامه‌های فلسفی**، درباره آزادیخواهی انگلستان را نوشت. اما چون در این راستا فرانسه را از لحاظ مذهبی و آزادی سیاسی مقابل انگلستان قرار داد، مجبور به پناه‌بردن به نزد خانم شاتله در کاخ سیره در لورن شد. این دوره زندگی ولتر که ده سال به طول انجامید، دوران پختگی ولتر در فلسفه است و بهترین رمان‌های فلسفی‌اش **بابک و صادق** را در همین دوران نوشت. در همین دوره هم به عضویت فرهنگستان فرانسه درآمد (۱۷۴۶) و برای کامل کردن اطلاعات خود درباره شرق به سوی منابع وسیعی دست نیاز دراز کرد. آسکولی (Voltaire, 1929: IV) در نقد و تفسیر **صادق** منابع و مراجع ولتر را چنین برشمرده است: یازده بار شاردن دومرتبه تاورنیه و برنیه و پنجاه مرتبه هاید و سی و سه مرتبه دربلو که خود تأثیر بسیار از سیاحتنامه‌ها پذیرفت (Dufrenoy M.L, 1946: 21).

۴. صادق یا قضا و قدر Zadig ou la destinée

زمانی که ولتر این رمان فلسفی را نوشت، مطمئناً به دربه‌دری‌ها و تلخکامی‌های خود و به سعدی و سرگذشت خانه به دوشی او فکر کرده بود، زیرا صادق، شخصیت اول حکایت، مورد بی‌مهری و حسادت شاه بابل قرار می‌گیرد، مجبور به فرار به سوی مصر می‌شود که در آنجا به صورت برده، باز مجبور به فرار به طرف سوریه می‌شود:

«همی‌گریختم از مریمان به کوه و به دشت که از خدای نبویم به آدمی پرداخت

قیاس کن که چه حال بود درین ساعت که در طویلۀ نامردمم بیاید ساخت»

(سعدی، ۱۳۵۳: ۱۷۳)

بنا به گفته خانم رولاند، ولتر برای نوشتن این حکایت ترجمه آثار سعدی را نیز خوانده بود (ماسه، ۱۳۶۴: ۳۴۴). درواقع تمام کسب معلومات او درباره ایران، از زردشت و پیروانش تا درس‌های اخلاقی و ادبیات شرق به شیوه زبان سعدی در درجه اول به دل او نشست. ولتر زبانی را یافت که ارتباطی تنگاتنگ با تفکر فرهیختگان زمان خود داشت. مگر نه اینکه در تمام دوره‌ها از زمان باستان تا دوره او، کینه و نیرنگ، حرص و آز، تهمت، بی‌قیدی و سخت‌گیری و خشونت،

زورگویی متکبرین بر ضعفا، مبارزه سلطه‌جویان با روشنگران، چه در سیاست و چه در مذهب، به شیوه‌های مختلف منع شده بود، پس چه دلیل داشت که ولتر از سعدی، این فیلسوف اخلاق‌پارسی که برای حفظ آزادی راه اعتدال از همان درس آسایشی که طرفداران ابی‌قور موعظه کردند، پیروی نکند. «سعدی در عصری آکنده از بیداد و تباد زبست و بر قواعدی در زمینه حکومت و فرمانروایی تأکید ورزید. همچنین اعتدال، ملایمت، مدارا، مماشات حیثیت و شرف آدمی را بر پایه عقل پیشنهاد کرد» (ماسه، ۱۳۶۴: ۳۴۴). آدمی برای خوشبخت زیستن باید پیوسته بکوشد تا هم از بند خود و هم از قید دیگران برهد. تنها شرط خوشبختی همین است. دو عامل خوشبختی، یعنی خوشبینی و بی‌نیازی چنان به هم پیوسته‌اند که وجود یکی باعث بقا و دوام دیگری است. اما چگونه می‌توان وارسته و آزاده زیست. باید به قضا و قدر رضا داد و همیشه از بخت خویش خوشنود بود» (کادووس، ۱۳۷۸: ۴۸۱). این همان طرز تفکر ولتر در صادق است؛ به دلیل سختی‌هایی که در آن زمان از راه درگیری با اشراف‌زادگان برایش پیش آمده بود. به نوعی سعدی، سرپناه روان‌درمانی این فیلسوف «یاغی» قرن است (Le Monde littéraire, N 35, 2002).

صادق حکایتی فلسفی است که پس از انتشارش، در فرانسه آن زمان توقیف شد. این داستان، اولین بار با نام *ممنون یا داستان شرقی*، بدون نام مؤلف در آمستردام انتشار یافت. سال بعد، ولتر بخش‌هایی به آن افزود و در پاریس به چاپ رساند. در شروع حکایت ولتر وانمود می‌کند که این سعدی است که داستان را به شاهزاده خانم شرعاعه در دهم شوال ۸۳۷ هجری قمری تقدیم می‌کند:

ای نوردیدگان، ای آشوبگر دل‌ها، ای آرام جان‌ها! مرا هیچ‌گاه توان آن نخواهد بود که برخاک پایتان بوسه زنم ... پس اجازه دهید ترجمه کتابی را به پیشگاهتان هدیه کنم که حکیمی خوشبخت فارغ از غم دنیا و دوستدار دانش و ادب آن را نگاشته است، کتابی عمیق و بیش از آنچه به ظاهر می‌نماید آموزنده و ... (Voltaire, 1965: 3).

به حق ولتر در این حکایت فلسفی نه تنها سبک گلستان را تقلید می‌کند؛ بلکه سراسر درس‌های متعهدانه سعدی را گاه از بعد دید افراد تنگ‌نظر و حيله‌گر، گاه از جنبه ایده‌آل سیاسی و اخلاقی و گاهی هم دوپهلوی و آمیخته به طنز نیشدار، به گوش گرفته و به خوانندگانش عرضه می‌دارد. صادق جوان فیلسوف راستگو، اهل کلد، زرتشت است، از تعصبات مذهبی دوری جسته و پروردگار یکتا را ستایش می‌کند. مگر نه اینکه سعدی درس‌های زیادی از پادشاهان، موبدان و آداب و سنن باستان را زنده می‌کند. او راستگو است، بر پایه همان درسی که زرتشت به

طرفدارانش داده بود. صادق خدایپرستی نمونه است همان‌که سعدی می‌خواهد در خلال تمام حکایت‌های خود ارزش یکتاپرستی را به زمینی‌ها بیاموزد. این جوان راستگو در فتنه‌های بزرگی که تنگ‌نظران به دلیل صداقت و فضلش برپا می‌کنند گرفتار می‌شود:

«اگر به هر سرموئیت صدخرد باشد خرد به‌کار نیاید چو بخت بد باشد»

اصل داستان بر این بیت نهاده شده است (سعدی، ۱۳۵۳: ۲۰۵).

در درجهٔ اول صادق درگیر فتنهٔ زنان می‌شود که باید از آنان پرهیز کرد:

زن بد در سرای مرد نکو هم درین عالم است دوزخ او
زینهار از قرین بد زنه‌ار و قنارینا عذاب النار

(همان: ۱۷۳)

در گلستان نصیحت‌های بسیار در به‌کار بستن احتیاط در برابر زنان آمده است. به صادق از طرف سمیر خیانت می‌شود^۱، او را ترک گفته به دام آزر^۲ می‌افتد. صادق با دورویی و فتنهٔ او کنار نیامده، طلاقش می‌دهد. با خرد و هوشمندی و با وجود بدگویی‌ها و کینه‌های زاینده از حسادت و بدگویی، به وزارت شاه در عراق نائل می‌شود. شاه به دلیل درایت صادق او را به مقام وزارت اعظم می‌رساند. صادق در مقام نخست‌وزیری به همهٔ وزیران فرصت اظهارنظر می‌دهد^۳. و وقتی قضاوت می‌کند، طبق خواستهٔ خویش نیست، بلکه بر حسب قوانین موجود است؛ زیرا «شایسته است گناهکاری به‌طور اتفاقی نجات نیابد تا بی‌گناهی به عقوبت گرفتار آید». بارها سعدی از صداقت نوشیروان به عنوان پادشاهی درست‌کردار حکایت دارد و روشن‌گران غربی او را به‌عنوان پادشاه نمونه تحسین کرده‌اند. سعدی در رسائل نقل کرده است که «نوشیروان عادل را که به کفر منسوب بود به خواب دیدند در جایگاهی خوش و خرم. پرسیدنش که این مقام به چه یافتی؟ گفت بر مجرمان شفقت نبردم و بی‌گناهان نیازردم» (کلیات سعدی، ۱۳۵۳: ۷۵). اما دوستی و تحمل و بردباری حسن‌هایی است که در درس‌های سعدی از طریق منع حسادت پیوسته بر دل ولتر می‌نشیند^۴ و مقصود خویش را به‌وضوح بیان می‌دارد. اطرافیان شاه نسبت به هوشمندی صادق و عشق

1. Chapitr 1
2. Chapitre 2
3. Chapitre 6
4. Chapitre 4

او به ملکه غضبناک می‌شوند و او را مجبور به ترک محل می‌کنند این بار هم سرنوشت با او یار نبوده و او مجبور به فرار می‌شود.^۱

ولتر از ۱۷۲۸ که اشعار هانری نامه (La Henriade) را در وصف هانری ۴ به‌خاطر اراده و خرد و روشنگری‌اش سرود که عدالت را در حق تمام فرانسویان خارج از هرگونه اعتقادات متفاوت روا می‌داشت و سر خود را نیز به همین دلیل به باد داد. بی‌وقفه در هر جا فرصت یافت با هوشمندی رعایت تأمل و تسامح را اشاعه داد و بر ضد ناشکیبایی، این صفت غیرانسانی همت گمارد. برای رد صلاحیت کشیشان کاتولیک و جنگ‌های آنان با پروتستان‌ها، در هر فرصتی پیام تسامح را کوبنده ساخت. خارج از مقاله «تسامح» در *نامه‌های فلسفی*، در *صادق* (فصل ۷ گردهمایی‌ها و ناسزاگویی‌ها) به وضوح فصلی را به این مقوله اختصاص می‌دهد: دو گروه در محکمه‌ای بر سر جنگند که ۱۵۰۰ سال است ادامه دارد و اختلاف آنان بر سر آن است که با کدام پا، چپ یا راست اول باید وارد آتشکده میترا شوند. صادق با دو پا در یک جهش وارد می‌شود و آنجا سخنرانی بلیغی ایراد می‌کند بدین مضمون که خداوند تبارک و تعالی از هرگونه جنگ و دعوا بر سر آنچه که زائیده حکم بر دعا به این وضع یا به آن وضع باشد، بی‌نیاز است.^۲ در مصر به بردگی ثروتمندی در می‌آید که در خانه او مجادله بر سر خوردن مرغی است و آن بهانه‌ای بیش نیست، بلکه هر یک می‌خواهد اعتقاد خود را بر دیگری تحمیل کند و آنجاست که صادق درس سعدی و یا به عبارتی درس تسامح ولتر را می‌دهد که «مگر نه اینکه همه شما معتقدید آنکه مرغ را آفریده، او را ستایش می‌کنید پس از چه رو به‌خاطر هیچ مباحثه می‌کنید؟ داستان مسلمان و یهودی» (همان: ۲۸۴).

در فصل‌های دیگر از این نوع مشاجره مکرراً می‌آید؛ وزرا و خدمتگزاران شاه به همان دردهای بیمارگونه حسادت مبتلایند که سعدی برای رفع این خصلت غیرانسانی می‌سراید: «میاژار موری که دانه‌کش است و...» «بنی آدم اعضای یک پیکرند و...».

هر دو چه به‌صراحت و چه به کنایه از رفتارهای ناهنجار گله‌مند هستند و هشدار می‌دهند. مفسدان دل‌نگران از منافع خویش، از هیچ‌گونه ظلم و تعدی دست‌بردار نیستند. صادق به هر جا که می‌رسد به‌خاطر هوشمندی و فضلش مورد تعدی اطرافیان قرار می‌گیرد و به اشد مجازات

1. Chapitre 8
2. Chapitre 10
3. Chapitre 8

می‌رسد. او خود می‌داند که اظهارنظرانش او را به گودال مجازات می‌کشاند؛ اما مقاوم است، زیرا به تمسک‌جویی به خوی مصالحه‌آمیز و میانه‌روی معتقد است و به قضا و قدر و آنچه سرنوشت بر او قلم زده، تن در می‌دهد:

بخت و دولت به کاردانی نیست جز به تأیید آسمانی نیست^۱

(همان: ۱۴۹)

صادق بعد از آن همه سفر، درمانده بالاخره به عبادتگاهی می‌رسد.^۱ در آنجا معتکفی باچهره‌ای نورانی از او استقبال می‌کند. کتابی در دست دارد که صادق از محتوای آن می‌پرسد. عنوانش **قضا و قدر** است؛ از عدالت و تمسک به اخلاق نیکو، از شاه عدالت‌گستر، از ضعف‌های انسانی، از فضایل و از فتنه‌گری‌ها، سخن دارد. با صادق به دیدار اطراف می‌پردازد و هر بار مرد پرهیزگار به عملی زشت‌تر از قبل دست می‌زند. یکبار خانهٔ مرد ثروتمندی را که از آنان پذیرایی کرده می‌سوزاند و در راه پسر بچهٔ چهارده‌ساله‌ای را که عمه‌اش از او پذیرایی کرده، غرق می‌کند. صادق به اعتراض دست می‌زند و مرد پرهیزگار به فرشته ژسراد (جبرئیل) مبدل می‌شود و اظهار می‌دارد که همهٔ این اتفاقات تقدیر و صلاح است، زیرا آن مرد بعد از خانه‌سوزیش گنج خواهد یافت و آن بچه اگر نمرده بود، زنش را می‌کشت. هیچ‌چیز بی‌دلیل و برهان و اتفاقی نیست. به همین دلیل هم این شعر سعدی را:

یکی قطره باران ز ابری چکید	خجل شد چو پهنای دریا بدید
که جایی که دریاست من کیستم؟	گراو هست حقا که من نیستم
چو خود را به چشم حقارت بدید	صدف در کنارش به جان پرورید
سپهرش به جایی رسانید کار	که شد نامور لؤلؤ شاهوار

(همان: ۴۳۳)

ولتر شعر را طبق تفسیر شاردن در فصلی به نام سارق^۲ می‌آورد: صادق از بخت بد گرفتار دزدان شده، با این اقتباس خود را دلداری می‌دهد که «زمانی دانهٔ ماسه‌ای گله‌مند است از سرنوشت خویش، ذره‌ای بی‌مقدار در بیابان‌ها، بعد از مدتی برلیانی می‌شود، حال بهترین جواهر مزین بر تاج پادشاه هند است». پس سرنوشت، در زندگی هرکس نقش مهمی دارد، البته

1. Chapitre 18
2. Chapitre 14

نه اینکه دست روی دست گذاشت و تن داد، بلکه صبر و حوصله برای آسایش دنیوی لازم است. بدین ترتیب، قسمت خوشبینی ولتر به منظور ادامه حیات، بهره‌ای است که از درس اخلاقی سعدی می‌برد. سعدی در راستای دوگانگی فلسفی جوهره بشر، معتقد به وجود بدی است، اما باید با درایت به آن نگرست و باهوشمندی و فضیلت به رفع بلا پرداخت.

اساس افکار ولتر در چهارچوب داستان صادق به دور مبارزه با خیر و شر، اهورا و اهریمن می‌گردد. منطق فلسفی‌اش به دور چراهایی است که افکار هر خردمندی بر محور آن‌ها در دوران است. چرا بر روی زمین خیر و شر وجود دارد و چطور می‌توان از آن دفع بلا کرد؟ این همان نگرش سعدی است که در سراسر کلیاتش با اشعار (بوستان در عدل و تدبیر و رأی) و داستانسرایی «تا توانی درون کس مخراش کاندترین راه خارها باشد» (همان: ۱۴۶) و هرکه بنیاد بد می‌نهد بنیاد خود می‌کند (همان: ۷۷). مطرح می‌شود. سعدی با سبک دیگر، پرسش‌های مشکل آدمیان را مطرح و حل مسئله می‌کند. همین ناهنجاری‌های زمینی است که ذهن ولتر را نیز مشغول می‌دارد و او را به بررسی آراء و عقاید ملت‌های گوناگون درباره راز هستی و سرنوشت بشر رهنمون می‌سازد.

ولتر بعد از نارضایتی از دربار فرانسه، با داشتن عنوان تاریخ‌نویس شاه، به دربار پادشاه اتریش، فردریک دوم در ۱۷۵۲ پیوست. او از این دربار که برای خود کاخی از ظرافت طبع پادشاه ساخته بود، به‌خاطر استبداد شاه متأسف شد و خانه‌ای در سوئیس خرید و در منطقه سیره اقامت کرد و آنجا نه‌سال بعد از حکایت فلسفی صادق، بدون آنکه لحظه‌ای چشم از مشرق بردارد همچنان که حکایات *میکرومگاس*^۱ (در ۱۷۵۲)، *کاندید*^۲ (در ۱۷۵۹)، *ساده‌دل*^۳ (در ۱۷۶۹) و *نمایشنامه تسامح*^۴ (در ۱۷۶۹) را با علاقه نگاشت و در پی فلسفه بهسازی فردی و اجتماعی و اخلاقی از طریق قوانین، اثر *تتبع بر اخلاقیات*^۵ را در ۱۷۵۶ ارائه داد.

تتبع بر اخلاقیات

در این اثر سهم مشرق زمین «از تمام آثار قرن ۱۸ بیشتر به چشم می‌خورد» (Martino, 1956: 2).

1. *Micromégas*
2. *Candide*
3. *L'Ingénu*
4. *Tolérance*
5. *Essai sur les moeurs*

ولتر نظرش در بدو تکامل تاریخ تفکر بشری است؛ تحقیقی که تا آن موقع فقط توسط بوسوئه انجام یافته بود، ولی به نظر ولتر نقصان اثرش آن بود که به اندازه کافی به شرق نپرداخته است. این تاریخ برطبق گفته او تتبعی است بر:

افکار و اخلاقیات ملت‌های مختلف که بر گذشته آنان استوار است. در واقع برای او جالب نیست به اتفاقات مهم و یا دلایل آن یا حتی به تفکر بشری در این رابطه بپردازد، بلکه مباحثاتش بر پایه رد و یا ستایش اخلاقی شخصیت‌های تاریخی است، «که ملت خویش را بالنده‌تر و خوشبخت‌تر کرده‌اند» (Voltaire, 1963: 196)

مطمئناً ولتر اینجا هم به دنبال منابع نقل تاریخی است تا از آن طریق، جنگ‌های مذهبی میان پروتستان‌ها و کاتولیک‌ها، برتری‌های خیالی قومی و سرزمینی مانند دوران جنگ‌های صلیبی و ولع و قدرت‌طلبی پادشاهان و مردان سیاسی را به رخ کشد. شاید باز هم بیشتر بتواند رخوت و منیت جامعه‌ای که ادبیات آن، دم از انسان‌گرایی می‌زند، ولی طبقه مرفه آن هنوز هم زیربنای اخلاقی دوران قبل از رنسانس را حفظ کرده و غرق در بی‌خبری‌های دوران نیابت سلطنت و دوران لویی پانزدهم است، استهزا کند و عقاید اصلاح‌طلبانه خود را ابراز کند. می‌توان گفت نه تنها از سبک سعدی پیروی کرده است، بلکه با شیوه آموزش و حتی فرهنگ اخلاق شرقی، دست به انتقاد تعالیم خودمحموری جامعه فرانسه می‌زند. بخش دوم گلستان و نصایح و پندها به پادشاهان را به یاد آوریم (ماسه، ۱۳۶۴: ۱۲۲). سعدی در رسائل می‌نویسد:

پادشاه باید اخبار ملوک پیشین را مطالعه فرماید که از چند فایده خالی نباشد: یکی آنکه به سیرت خوب ایشان اقتدا کند، دوم آنکه در دگرگونی روزگار پیش از عهد ایشان تأمل کند تا به جاه و جمال و ملک منصب فریفته و مغرور نشود (سعدی، ۱۳۵۳: ۷۴).

طرح کتاب ولتر به دو قسمت تقسیم می‌شود؛ قسمت اول کشورهایی که اصالت قدیمی دارند مانند هند و چین و مصر و ایران و قسمت دوم کشورهای غربی از افول رم تا لویی چهاردهم. در همین قسمت هم باز دید انتقادی ولتر به قیاس می‌انجامد و شرق در مقایسه با غرب قرار می‌گیرد. از ۱۷۴۱ دوره طرح رمان‌های شرقی تا ۱۷۵۶ زمان نگارش تتبع، هیچ تغییری در مطالعه منابع شرقی روی نمی‌دهد. در جلد اول کتاب، هفت فصل اول، راجع به شرق و دو فصل کامل راجع به ایران است که در این دو فصل، هفت بار به سیاحت‌نامه شاردن رجوع می‌کند (Voltaire, 1877-1885: 198).

در عقاید به وضوح، شرق را «معمای جهان می‌داند» و پیشنهاد می‌کند این خطه ثروتمند «به نام گهواره تمام هنرها که به غرب همه چیز داده است» (ولتر، ۱۹۶۳: ۱۹۶) را باید همه بشناسند. دلیل رو به شرق نگرستن خود را این‌طور بیان می‌دارد: «صحنه تمام اتفاقات تاریخی انجیل است». از آنجا به تجزیه و تحلیل زردشت می‌پردازد منبع اطلاعاتش شاردن و هایداس است. معتقدین او را یکتاپرست و با فرهنگ می‌داند و بیست و یک دستور بدیع کتاب اوستا را انتخاب و ارائه می‌دهد (همان: ۲۵۵). که بسیاری از آن همچون منبعی در رسائل سعدی هم مورد استفاده قرار گرفته است (در نصیحت ملوک): «فرمان خدای دادگر است که مردان بر طبق اعمال بد و خوبی که روا داشته‌اند قضاوت شوند ...» (ولتر، ۱۹۶۳: ۲۴۹).

نماند ستمکار بد روزگار بماند بر او لعنت پایدار

(سعدی، ۱۳۵۳: ۱۳۵)

- یکی از پادشاهان زاهدی را گفت من از هول قیامت عظیم اندیشناکم. گفت امروز از خدای عزوجل بترس و فردا مترس (همان: ۸۲).

«اگر فضیلت بر گناهانت ارجح باشد آسمان نیز با توست و اگر گناهانت برتر باشد قیامت تنبیه توست.» (ولتر، ۱۹۶۳: ۲۴۹).

«هرکس زکوت دهد مرد واقعی است و این همان است که در مذهب ما بالاترین شایستگی محسوب می‌شود.» (همان).

- توانگران و توانایان را حرمتی که هست سبب آن است که نعمتی دارند و راحتی از ایشان به دلی رسد چون نرسد این فضیلت برخاست (سعدی، ۱۳۵۳: ۹۲) یا شکر توانگری صدقات است (همان: ۹۴).

مستقیماً ولتر به این شعر سعدی رجوع می‌کند:

اگر صد سال گبر آتش فروزد به یک دم کا ندر و افتد بسوزد

(همان: ۱۲۷)

و آن را اینگونه ترجمه می‌کند:

Qu'un Perse ait conservé le feu sacré cent ans, le pauvre homme est brûlé quand il tombe de dans (ماسه، ۱۳۶۴: ۴۰۹).

برای هشدار باش به برپایی خطر و فتنه‌گری. او در مجموعه کامل آثار خود در نامه‌ای به تاریخ ۵ ژوئن ۱۷۵۲ از پو تسدام به فورمی مدیر کتابخانه می‌نویسد:

شما از من می‌پرسید که آیا من زبان فارسی می‌دانم تا اثر سعدی را ترجمه کنم؟ آقا من سوگند یاد می‌کنم که کلمه‌ای از زبان فارسی نمی‌دانم اما من آن را ترجمه کردم همان‌طور که لاموت هومر را ترجمه کرد (ولتر، ۱۹۶۳: ۲۴۹).

«پدر و مادر خود را دوست بدار اگر می‌خواهی در دنیا موفق باشی» (ولتر، ۱۹۶۳: ۲۴۹). سعدی در سراسر آثارش احترام به پدر و مادر و سالخورده‌گان را توصیه کرده است (سعدی، ۲۵۰: ۳۵-۲۵۲).

«اگر چیزی به تو اهدا می‌شود خدا را شکر گزار باش.» (ولتر، ۱۹۶۳: ۲۴۹).

چو رویی به خدمت نهی بر زمین خدا را ثنا گوی و خود را مبین

(سعدی، ۱۳۵۳: ۵۳۶)

هر نعمتی را شکری واجبست ... (همان: ۸۴).

«کارها را به شایسته‌گان واگذارید که در دست ناواردان از دست رفته است» (ولتر، ۱۹۶۳: ۲۴۹).

تفویض کارهای بزرگ به مردم ناآزموده نکنید (کلیات سعدی، ۱۳۵۳: ۷۵).

«دروغ مگو که این از اعمال نابخردان است، اما دروغ مصلحتی می‌تواند مفید باشد.» (ولتر، ۱۹۶۳: ۲۴۹).

دروغ گفتن به ضربت لازم ماند که اگر نیز جراحت درست شود، نشان بماند» (سعدی، ۱۳۵۳: ۸۴).

«با مردان سیاسی طرح دوستی مریز و به زن کسی به چشم بد نگاه مکن» (ولتر، ۱۹۶۳: ۲۴۹).

- به دوستی پادشاهان اعتماد نتوان کرد... (سعدی، ۱۳۵۳: ۲۷۹).

«شب و روز خوبی کن: زندگی کوتاه است...» (ولتر، ۱۹۶۳: ۲۴۹).

«لا گر طلبکار اهل دلی تو خدمت مکن یک‌زمان غافل»

(سعدی، ۱۳۵۳: ۴۰۱)

ولتر از تمدن غرب که در آن افراد خود را تک‌محور پنداشته‌اند گله‌مند است. او جای پای

تمدن پارسی غنی را نیز در اسلام، به‌خصوص در اخلاق تسامح و بردباری می‌یابد. درواقع، ولتر به‌جای آموزش تاریخ تفکر انسانی و گوناگونی‌اش، ترجیح می‌دهد بر وحدت نوع بشر تکیه کند و از آنجا درس تسامح دهد، زیرا عمر کوتاه است: «دنیا کاروانسرای بیش نیست و ما کاروانی بیش نیستیم» (Voltaire: L1).

مثال‌های سیاسی ولتر یا مربوط به دوران باستان تا نوشیروان است و یا دوران صفوی. از آن دوران، شاه عباس را با پادشاهان هخامنش مقایسه می‌کند (Voltaire: 4II^۱)، «عدالت برقرار، در سادگی مطلق بدون هیچ‌گونه روش وکیل‌گیری و... را نظر تعلیم و تربیت هیچ شهری وجود نداشته است که در آن تعلیم علم و ادبیات برپا نباشد» (ولتر، ۱۹۶۳: ۴۱۹). در مورد آموزش هم شناخت ایرانیان را دست کم نمی‌گیرد. تحت‌تأثیر سیاحان، فلاسفه یونانی در ایران همان‌قدر شناخته شده‌اند که در اروپای قرن شانزده و هفده. بالاخره ولتر به‌قدری غرق در شکوه و جلال قدمت تاریخ فرهنگ ایرانی است که از منبع اطلاعات هم سرباز زده و بر تئوری استبداد در *روح‌القوانین*^۲ که مستخرج از منابع سفرنامه‌هاست نیز خط بطلان می‌کشد و آن را چیزی جز سر و صداهای احمقانه و توخالی نمی‌داند (ولتر، ۱۹۶۳: ۷۸۴). او معتقد است که هر نوع رژیم سیاسی می‌تواند چهره عوض کند و مستبد شود و این نه مخصوص دوران خاص و نه فقط مربوط به دوران صفوی است. در سیاحتنامه‌ها و همچنین در آثار منتسکیو اثر آب و هوا بر رفتار و کردار انسان‌ها بحثی قابل‌مطالعه بوده است، ولی ولتر همچون مبحث استبداد به آن توجهی ندارد و در اینجا است که باز مستقیم مثال سعدی و لقمان را می‌آورد: «که آب و هوای گرم بر آن‌ها اثری نداشته و از فیلسوفانند» (ولتر، ۱۹۶۳: ۲۴۷). «ایران در قرن شانزدهم یکی از سعادتمندترین کشورهای جهان است»، زیرا فلسفه اخلاقی همچنان در دوران باستان برقرار. بارها تکرار می‌کند «آنچه برای خودت نمی‌پسندی بر دیگری می‌پسند» و از این‌رو همچنان بر تسامح و بردباری، درسی که حضرت محمد به تمام پیروانش داد و ایرانیان مسلمان در حق زرتشتیان روا داشته‌اند تکیه می‌کند و پادشاهانی را که این درس را آویزه گوش کرده‌اند، می‌ستاید (همان: ۲۴۹). ولتر می‌افزاید اگر قدمت تمدن کشوری را می‌خواهیم بدانیم بر زبان و شعرش باید تأمل کرد. او رجوع می‌کند

1. T.2

2. L'Esprit des lois

3. T.1

(همان: ۴۲۰-۴۲۳).^۱ به «سعدی که امروز تمام اشعارش بر سر زبان ایرانی‌ها، ترک‌ها و عرب‌هاست. به نظر ولتر علت اینکه گفته او زبان دل روز است، اولاً ژرف‌نگری شرقی و ثانیاً هنر قافیه است که بسیار، نزد آنان پسندیده است» ما قافیه‌هایمان را گاهی ناقص می‌کنیم و این عادت از یونانیان و رومی‌ها به ما رسیده که تنها مقلد آن‌ها بوده‌ایم اما قافیه‌ها و نثر ما چیزی جز اثر دوران بربریت نیست. «پردازش به عقاید اروپایی‌های قرن دوازده و سیزده، ولتر را بر آن می‌دارد که احساس خود را نسبت به این زمان اظهار دارد که دیگر حرفهایشان به دل نمی‌نشیند» پس قیاسی بین سعدی، دانته و پترارک هم‌زمان او انجام می‌دهد واز آنچه درباره خشونت و سطحی‌بودن تفکر شرقی‌ها که در غرب بر سر زبان‌هاست گله‌مند است. قطعه‌ای را که به آن دلبستگی زیاد دارد و به کرات (همان: ۴۶۶) به نام سعدی نقل قول کرده، می‌آورد که مربوط به چند خط منتخب از صفحه اول بوستان (به نام خداوند جان‌آفرین) است. او آن را به سبک شعر آزاد ترجمه کرده است که اینجا ترجمه فارسی آن با هر بیت شعر سعدی مقابله می‌شود:

«خداوند کاملاً بر آنچه نباید اتفاق افتد آگاه است.»

برو علم یک نرّه پوشیده نیست که پیدا و پنهان به نزدش یکی است
«آنچه را که نمی‌شنویم شنواست»

بر احوال نابوده علمش بصیر به اسرار ناگفته لطفش خبیر
«شاه شاهان است اما لزومی ندارد در برابرش زانو زنیم»

جهان متفق بر الهیتش فرو ماند در کنه ماهیتش
«قاضی القضاات است اما احتیاجی نیست قوانینش جایی نوشته شود»

لطیف کرم‌گستر و کارساز که دارای خلقت و دانای راز
«از قدرت لم‌یزال آینده نگریش سرنوشت ما را در پستان‌های مادرانمان رقم زد»

دهد نطفه را صورتی چون پری که کردست بر آب صورتگری؟
«از طلوع تا غروب خورشید را بر ما تاباند»

زمشرق به مغرب مه و آفتاب روان کرد و بنهاد گیتی بر آب
«یاقوت رادر قلب صخره‌ها بارور کرد»

نهد لعل و پیروزه در صلب سنگ گل لعل در شاخ پیروزه‌رنگ

ز ابر افکند قطره‌ای سوی‌یم ز صلب آورد نطفه‌ای در شکم

«از دو قطره آب یکی بشر را و دگر صدف را مدور در اعماق دریاها آفرید»

از آن قطره لؤلؤی لالا کند وزین صورتی سرو بالا کند

«در خلاء و پهنه‌ای وسیع با آوای صدایش هستی را واقعیت بخشید»

«و در لحظه‌ای با ندایش جهان را به منصه ظهور رسانید.»

به امرش وجود از عدم نقش بست که داند جز او کردن از نیست هست؟

ولتر این اشعار را با قطعه‌ای از «دانته که اظهار می‌دارد معاصر با سعدی بوده، مقایسه

می‌کند؛ به نظر او اشعار دانته «بر پایه ذوق و قریحه‌ای دلپذیر» طرح‌ریزی نشده است :

«روزگاری در صلحی ژرف می‌زیستیم»

«از دو خورشید (منظور کلیسا و امپراطوری) شعله‌های جهان منور» (همان: ۸۶۷).

«و بدون تکلف راهنمای بشریت».

«و تکالیف حقیقی مسیرها را تعلیم می‌داد».

«و شاهین امپراطوری را نمایان می‌ساخت».

«و سرسپردگی به قوانین و صبر و شکیبایی».

«و حال آن زمان درگذر و آرمان‌هایمان متلون».

یکی از خورشیدها غبار آلود

و دوران مشعشع در نسیان

و با هدف تنویر دیگری در خلاء

قواعد ابهام‌آمیز

و فروتنی برّه در نظر شیر ژانیست غره

از قدرت مشعشع کسب‌شده

چوب و شمشیر ساخته است.

ولتر می‌افزاید اظهار نظرات پترارک و ارسطو را نیز باید با این ادبیات مقایسه کرد و تفکر

آن‌ها را به عنوان ملتی مخترع و دیگری مقلد به تطبیق گذاشت، و «به اشتباهات بزرگی که به

عنوان واقعیت تلقی می‌شده دست یافت». ولتر دلیل تحریر اثر *تتبع بر اخلاقیات* را در همین

تفاوت‌ها می‌داند. ولتر اشتباهات درباره شرق را نوع طرز تفکر قرون وسطایی می‌داند که

مسیرش از دوران باستان یونانی به مسیحیت رسیده که تنها خود را در شأن والای انسانیت می‌دانسته‌اند و همان تعالیم یک‌جانبه نه‌تنها باعث جنگ‌های چهارقرنی صلیبی، بلکه دوران انکیزیسیون و جدایی و تفرقه مسیحیان گردیده است. پس پیشنهاد می‌کند به مطالعه فلسفه بپردازند، در مورد شرق تأمل کنند که این خطه «گهواره تمام هنرهاست و همه چیز به غرب داده است» (ولتر، ۱۹۶۳: ۱۹۷).^۱

۵. نتیجه‌گیری

تأثیرپذیری ولتر، این پیشکسوت در آرمان بردباری و تسامح از سعدی، به هر منبعی که متعلق باشد منعی نیست همان‌طور که علت اشتباهات آواهای واژگان و یا اطلاعات ضعیف تاریخی را باید تفحص او فقط در منابع غربی دانست که دلیل آن، گاه کمبود دانش زبان و گاه مشکل تلفظ زبان دوم از جانب راویان بوده است. اما باید در انتخاب او از سعدی بعد از گذشت شش قرن و آنچه از سعدی آموخته، توجه کرد. از شرق پهناور در زمان این فیلسوف اطلاعات مکفی در دست بود، اما از میان آن اقیانوس اطلاعات، سعدی به دل او نشست. در هر اثری که از او چاپ شد، همواره همان درس‌های سعدی را به سبک ذوق و سلیقه خود پرورش داده و برحسب احتیاجات و خواسته جامعه، تفکرات فیلسوفانه‌اش را در رابطه با خداپرستی، مماشات، تسامح و عقل سلیم (به‌خصوص در سیاست که حتی امروز نیز بسیاری از آن‌ها التیام نیافته است) پرورش داد.

در دو اثر جاودانه بر جای گذاشت؛ یکی به شیوه رمان فلسفی به نام **صادق** که در آن درس صبر و شکیبایی و تحمل و حکمت الهی داد و بدون کم و کاست زبان فلسفی سعدی بود که در اروپای قرن هجده که هنوز افکار کلاً برای پذیرش انسان‌گرایی مراحل ابتدایی را طی می‌کرد، اثر ژرفی بود. دیگری **تتبع بر/خلاقیات** که اثری تاریخی درباره تاریخ تفکر ملل و اتفاقات تاریخی است. نگارش آن به دلیل تحلیل‌های روشن‌گرانه‌اش درباره خلق و خوی ملل سبک جدید تحلیل در تاریخ‌نگاری به جهانیان معرفی کرد. ولتر در این کتاب شرق را برای تعدیل افکار یک‌بعدی و آشتی‌ناپذیر غرب با فرهنگ‌های غنی جهان مطرح کرد. گرچه طرح و بدنه این نوع تفکر در دوران رنسانس توسط متفکرینی چون رابله و مونتینی طرح‌ریزی شده

1. T.1

بود، اما ولتر در سعدی، آنی را یافت که مدت‌ها به گونه‌ای پراکنده در میان منابع جست‌وجو کرده بود. نوشته ولتر در درجه اول بر خانواده‌اش تأثیر گذاشت؛ به‌طوری‌که خواهرزاده‌اش، فلوریان، در ۱۷۹۲ داستان‌های دیگری تحت تأثیر سعدی نوشت (حدیدی، ۱۳۷۳: ۹۲). سعدی در افکار تمام فلاسفه قرن مانند دیدرو، اثر نهاد و به همین دلیل هم در دایرةالمعارف مبحثی با عنوان *گلستان* اختصاص یافت. بدین ترتیب، مترجمین، محققان، نویسندگان و شعرای قرن ۱۹ هریک به نوبه خود مبادرت به شناخت این شاعر فیلسوف و شعرای دیگر ایرانی چون عطار و مولانا، خیام و دیگران کردند (کادوس، ۱۳۷۸: ۶۰-۶۱۵) که تعقیب رد پای هر یک در آثار ادبیات جدید فرانسه به منظور ارائه رساله‌های پُرثمر، خدمتی در راه ادبیات تطبیقی نوین خواهد بود.

۶. پی‌نوشت‌ها

۱. ترجمه تمام اشعار ولتر از *تتبع بر اخلاقیات* به عهده نویسنده مقاله بوده و هر نوع مسئولیت مورد قبول می‌باشد.

۷. منابع

- حدیدی، جواد. (۱۳۷۳). *از سعدی تا آراگون*. تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- کادوس، حسن‌لی. (۱۳۷۸). *سلسله موی دوست*. تهران: انتشارات هفت اورنگ.
- کمالی سروسستانی، کوروش. (۱۳۳۷). *سعدی‌شناسی*. شیراز: مؤسسه فرهنگی پژوهشی.
- *کلیات سعدی از روی نسخه فروغی و سایر نسخ*. (۱۳۵۳). تهران: مطبوعات علمی.
- ماسه، هانری. (۱۳۶۴). *تحقیق درباره سعدی*. ترجمه دکتر غلام‌حسین یوسفی و دکتر محمدحسن مهدوی اردبیلی. تهران: انتشارات توس.
- Bayle, Pierre. (1697). *Dictionnaire historique et critique*. Rotterdam: Vol.4, N.2.
- Bouvat, L. (1921). *Essai sur les rapports de la Perse avec l'Europe, de l'antiquité au commencement du XIXème siècle*. *Revue du Monde Musulman*, Paris: Vol. XLVI.
- Chaybani, Jeanne. (1971). *Les voyages en Perse et la Pensée française du XVIIIème siècle*. Thèse de doct. Paris: P.U.F.

- Chardin, Jean. (1811). *Les voyages du chevalier en Perse et autres lieux de l'Orient. Notes par L.Langlès*, Paris: Vol.10.
- Dufrenoy, Marie Louis. (1946). *L'Orient romanesque en France (1704-1789)*. Montréal: Beauchemin, Vol.2.
- Hazard, Paul. (1935). *La crise de la conscience européenne (1680-1715)*. Paris: Boivin.
- Herbelot de Molinville. Barthélémy. (1697). *Bibliothèque orientale ou Dictionnaire universel*, Paris: Compagnie des libraires.
- Hyde, Thomas. (1700). *Historia religionis veterum Persarum*. Oxonii.
- *Le Monde littéraire*, N°35, Avril 2002.
- Voltaire. (1877-1885). *Œuvres complètes*, Paris: Moland-Buchot, Vol.59.
- Voltaire. (1929). *Zadig*, édition critique par G. Ascoli. Paris: Hachette.
- ----- . (1963). *Essai sur les mœurs*. Introduction par Pomeau. Paris: Edition Garnier Frères, Vol.2.
- ----- . (1960). *Romans et Contes*, Paris: Edition Garnier.
- ----- . (1965). *Zadig ou la destinée*, introduction par Saulnier, Paris: Droz.
- ----- . (1953-1965). *Correspondance*, Genève: édition Besterman.
- ----- . (1964). *Dictionnaire philosophique*. Paris: Garnier Flammarion.